مسجد يا كليسا؟

گفتگوي كوتاه با يك كشيش مسيحي

نويســنده:

خالد بهاء الدين

مترجم:

عبدالله حيدري

مشخصات كتاب:

اسم كتاب: مسجد يا كليسا

نويســنده: خالد بهاء الدين

متـرجــم: عبدالله حيـدري

تـيــراژ : 5000

چاپ اول: تابستان 77

نـاشــر : انتشارات نور

پيشگفتار

خدايي را سپاس كه مي فرمايد: ﴿  ﴾ (العنکبوت: 46).

«با اهل كتاب جز با روش نيكو مجادله نكنيد مگر آنانيكه ظلم كردند، و بگوئيد به آنچه بر شما و بر ما نازل شده ايمان آورديم و خداي ما و خداي شما يكي است و ما تسليم او هستيم».

امام قرطبي در تفسير اين آيه مي گويد: مجاهد فرموده: (اين آيه محكم است، فلهذا مجادله با اهل كتاب به روش نيكو به معناي دعاي هدايت براي آنان به پيشگاه خداوند، و تذكر دادن آنان به دلائل و براهين الهي، و اميد واري به اينكه شايد ايمان را بپذيرند، نه با روش غليظ وخشن). و ابن العربي نيز همين ديدگاه را انتخاب كرده. اما در مورد اين فرموده خداوند كه ﴿ ﴾ معنايش اين است: بجز آنانيكه علم جنگ با مؤمنان بر افراشتند، پس مجادله با آنان بوسيله شمشير است تا اينكه ايمان بياورند يا جزيه بپردازند.

خوانندگان محترم! كشمكش ميان حق و باطل، نور و ظلمت، و توحيد و شرك در طول تاريخ همچنان ادامه داشته و همواره باطل پرستان و باطل انديشان در مقابل حق جويان و حق پرستان قد علم كرده، و جهت بدنام كردن، ضعيف كردن، و نهايتاً از بين بردن نور و حق و توحيد حد اكثر توانشان را به خرج داده اند،

و براي شكست دادن، ناتوان كردن، و حتي كشتن حق جويان و حق گويان آنچه از دستشان بر آمده كوتاهي نكرده اند.

اما پروردگار قادر توانا، و حكيم دانا همچنان با روش هاي حكيمانه اي كه خودش صلاح مي داند از آنان پشتيباني كرده، و نگذاشته با شكست رو بروشوند، البته در مراحل مختلف آنها را مورد آزمايشات سختي قرار داده و مي‌دهد، و به دشمنانشان مهلت بسيار داده، اما هرگز نگذاشته حق مغلوب گردد و مخلصان درگاهش كه او را به يكتايي مي پرستند و سينه هايشان را كه از نور ايمان سرشارگرديده در مقابل ستيزه جويان و دشمنان توحيد سپر مي‌كنند، براي هميشه از بين بروند، حقاكه حكمت و دانايي و توان و سلطه او را كس نتواند فهميد، لهذا مؤمنان و مخلصان بارگاهش، كه به وي مخلصانه ايمان آورده اند و به تمامي اسماء و صفات كامل او ايمان و يقين مطلق دارند، گويند او هر چه بخواهد همان كند و جز خواسته وي خواست هيچ مخلوق ديگري جامه عمل نتواند پوشيد مگر اينكه اراده او رفته باشد.

باطل انواع مختلفي دارد و يكي از خطرناكترين شكلهاي آن، دين تحريف شده مسيحيت است. كه امروز ملبغان و دعوتگران مكار آن با بيشترين وسايل و گسترده ترين امكانات، از فقر و ناداني و بدبختي هاي فرهنگي و اجتماعي مسلمانان در سراسر جهان، بويژه در كشور هاي آفريقايي و جنوب آسيا و به تازگي آسياي ميانه، استفاده سوء بعمل آورده و به بهانه تقديم كمك هاي بشر دوستانه و فراهم كردن اسباب آموزش و ساختن مدرسه و بيمارستان و غيره تبليغات زهر آگين مسيحيت تحريف شده را به خورد مسلمانان مظلوم و محتاج مي دهند. بالأخص كشورهاي مصيبت زده اي كه دشمنان كينه توز اسلام بقصد چپاول كردن و به تاراج بردن سرمايه هاي ملي و منابع طبيعي، يا سوء استفاده از موقعيت استراتيژي آنان، در طول سالهاي متمادي از هر نظر آنها را فلج و بيچاره كرده اند و چه بسا از لشكر كشي نظامي و جنايت هاي جمعي نيز عليه آنان دريغ نكرده اند، مانند فلسطين و افغانستان، و بوسنه، چچين، كشمير، كوزوا، تاجكستان و غيره اين سم پاشي‌ها رنگ تازه تري بخود مي گيرد، مثلاً در افغانستان فلاكت زده از همان آغاز تجاوز روسها، مبلغان مسيحي با تمام امكانات و به رنگ هاي مختلف در صحنه حضور يافتند و براي اغواي جوانان مسلمان افغاني و گول زدن زنان و كودكان مصيبت زده از انواع مكرها و فريبها استفاده كردند، و رفته رفته كار بجايي كشيد كه اينك بشكل بسيار علني در اردو گاههاي مهاجرين فعاليت مي‌كنند و كتاب و نشريه پخش مي‌كنند، پس از سالها خدمت! و فعاليت بشر دوستانه! و دلسوزي هاي آنچناني! بالآخره اكنون نيتهاي سوءشان هويدا شد كه چه مي‌خواهند و چرا اين همه داد از بشر وكمكهاي بشر دوستانه ميزنند.

نمي توانستم باور كنم كه نشريات بي شماري به زبان فارسي پخش مي‌كنند تا اينكه مدتي پيش يكي از دوستان افغاني ام كه در پشاور زندگي مي كند چند تا از اين گونه نشريات را آورده بود و بدنبال چاره جويي مي گشت، (خوشبختانه مطلب جالبي هم جمع آوري كرده كه ان شاء الله اميدوارم بزودي چاپ شود).

نكته فهم ديگري هم كه نمي توانستم باورش كنم، اما پس از آنكه با گوش خودم شنيدم نه تنها باور كردم بلكه آنرا به عنوان زنگ خطري جدي با صدايي دلخراش تلقي مي‌كنم كه هر چه بيشتر از عمر آن بگذرد قضيه بغرنج تر و پيچيده تر مي شود، اين بود كه چند روز پيش (4/ 5/ 77 ش) يك جوان أفغاني كه ظاهراً اسلام عزيز را رها كرده و به جهنم مسيحيت سقوط كرده بود از شهر كراچي پاكستان براي پيك شبانگاهي بي بي سي نامه نوشته بود و با وقاحت تمام به مسيحي بودن خودش افتخار مي‌كرد، كه طبعاً او و امثال او تقصير ندارند مقصر ما هستيم كه بي تفاوت نشسته ايم و همت بكار نمي بنديم.

مسلمانان تاجيكستان هم، حالتي بهتر از اين ندارند، و بلكه آنها با مشكلات بيشتري رو برو هستند، زيرا بيش از هفتاد سال است كه نه تنها رابطه آنان با فرهنگ اسلامي بلكه حتي با ابتدائي ترين اصول و شعائر اسلام نيز منقطع بوده است و اينك كه بظاهر آزاد شده اند باز هم جز نيرو هاي باطل (از رنگ ديگرش) كسي نيست كه به فرياد آنان برسد و آنها را با حقيقت اسلام و مزاياي آن آشنا كرده و از سر چشمه زلال و شيرين قرآن و سنت سيراب شان كند، لهذا اين مسؤليت همه مسلمانان است و هر كسي در حد توان خويش بايد كمر همت ببندد و دست بكار شود، بويژه سازمانها و انجمنهاي خيريه اسلامي كه امكانات و دسترس بيشتري دارند بايد اين قضيه را رأس اولويتهايشان قرار دهند و هر چه زود تر براي زبان فارسي، كه معمولاً در كشور هاي ايران و افغانستان و تاجيكستان رايج است سرمايه گذاري كنند، و بفكر تأليف و ترجمه به اين زبان دوم اسلام در موضوعات مختلف اسلامي شوند.

اكنون پس از اين مقدمه نسبتاً طولاني كه هدف از آن بيدار كردن شعور عموم مسلمانان بويژه صاحبان زبان، قلم، سرمايه و جهات ذي ربط اعم از كشورها و سازمانهاي اسلامي و خيري بود پيرامون اين رساله كوچك كه به بهانه آن توانستيم اين پيغام مهم را به شما ابلاغ كنيم عرض مي شود كه، اين گفتگوي كوتاهي است كه به تازگي ميان يك مسلمان آگاه و يك كشيش پرستاني بطور اتفاقي در يكي از شهرهاي بريتانيا صورت گرفته، و البته آغازگر آن، كشيش بوده است. در اين مناظره از بسياري شبهات كه پيرامون اسلام و مسلمانان در دلهاي اين قشر نهفته است پرده برداشته شده حق و حقيقت آشكار گرديده، و باطل پرستان رسوا شده اند.

بنده كه آنرا مفيد يافتم تصميم گرفتم به فارسي برگردانم تا خدمتي هر چند نا چيز به مسلمانان فارسي زبان كرده باشم. به اميد آنكه خوانندگان محترم بنده را نيز از دعاي خيرشان فراموش نكنند و حد اكثر توانشان را در راه خدمت به اسلام عزيز و دفاع از آن بويژه ترجمه و تأليف به زبان فارسي بخرج دهند. به اميد پيروزي حق عليه باطل.

**عبدالله حيدري**

(أبو طاهر) 12/5 /77 ش

مردي ميانه سال كه لباس سياه بلند و يكلختي به تن داشت به من نزديك شد فهميدم كه يك كشيش پروتستاني است، با نرمي گفت: طوري كه معلوم مي شود تو عرب هستي؟ چقدر آرزو داشتم از خاور ميانه ديدن كنم، سر زمين فرود آمدن پيامبران! گمان مي كنم مسلماني، درست است!

گفتنم: بله همين طور است.

گفت: اسلام با مسحيت نزديك است ـ مشابهت زياد ميان آنان وجود دارد. ولي من تعجب مي‌كنم دين داران چگونه از هم پراگنده اند، در حال كه پروردگار شان يكي است؟ اسلام خيلي از مسيحيت اثر پذيرفته

همچنانكه كتاب مقدس (انجيل) از خدا و پيامبران و روز رستاخيز سخن گفته، قرآن نيز همين كار را كرده.

گفتم: در اين باره من نظر ديگري دارم، مسئله تأليف كتابي نيست كه دومي از اولي اثر بپذيرد، اينها دوتا، دين آسماني اند كه از طرف خدا فرستاده شده اند، و خداي ذوالجلالي كه عيسي را فرستاده محمد را هم

فرستاده مشابهتي كه در رسالت آنان وجود دارد دلالت بر اين مي‌كند كه سر چشمه آنان يكي است، و آن خداوند متعال است.

گفت: اگر سرچشمه شان يكي مي بود مشابهت كلي مي‌داشتند در حالي كه همه مان مي دانيم بسياري از مسائل اختلافي ميانشان وجود دارد.

گفتم: درست است، ولي چونكه مسیحيت دست كاري شده، و اسلام به همان پاكيزگي اول باقي مانده، لهذا فرق بوجود آمده.

گفت: چگونه؟

گفتم: زيرا مسيحيان از تعاليم خالص توحيد كه به حضرت عيسي نازل شده بود شانه خالي كردند و تعاليم (تثليث) كه از انديشه (بولس) نشأت گرفته بود پذيرفتند، مانند پدر و فرزند و روح قدس.

گفت: اين اراده خدا بود كه عمداً، و طبق اراده قبلي مي‌خواست فرزندش مسيح را قرباني كند، تا اوأذيت وآذار ببيند، و در نتيجه گناهان بشريت را بيامرزد. زيرا همه انسانها گنهكارند و به آمرزش نياز دارند.

گفتم: ممكن است مسيحيان معتقد باشند از لحظه تولد گنهكارند، ولي ما مسلمانان معتقديم بر فطرت پاكيزه متولد شده ايم، و آنچه سر نوشتمان را تعين مي‌كند اعمال ماست، اگر خوب باشد نتيجه خوب و اگر بد باشد نتيجه بد، و هيچ مخلوقي قدرت آمرزش گناهان كسي را ندارد، و اينكه فلان كس براي فلان گنهكار خودش را فدا كند هر گز بدرد آن نخواهد خورد، هر انساني در گرو اعمال خودش است.

گفت: عجيب!!

گفتم: عجيب‌تر! اينكه! اگر خداوند خواسته باشد گناهان بشريت را بيامرزد او توانا و عادل و غالب است، هرگاه بخواهد كاري انجام گيرد، كافي است اراده كند، انجام مي‌شود، و براي اين امر به عده‌اي گنهكار احتياج ندارد تا فرزندش! را بدار آويزند و بركف دستانش ميخ بكوبند، خداوند بسيار پاك تر از آن است كه فرزند داشته باشد، او ذاتي است كه نه مي زايد و نه زائيده شده و نه هم كسي همتا و مانند اوست.

گفت: چرا فرزند ندارد. آيا با اين عظمتش ابا ورزيده كه فرزند داشته باشد؟

گفتم: بله،

گفت: چرا؟

گفتم: زيرا كمال مطلق از آن اوست، و او، داراي قدرت مطلقه است، مانند فردي از افراد بشر نيست و براي ذات كاملي كه داراي صفات كامل و نامهاي خوب (اسماء حسني) است نمي زيبدكه محتاج همسر و فرزند باشد، و چنانچه انسانها عقيده اي غير از اين در باره خداوند داشته باشند گنهكار خواهند شد وگويا حق خدا را تلف كرده، و معنا و مقتضاي كمال را نفهميده اند.

گفت: مسلمانان كه به مسيح ايمان دارند‍؟ ‍

گفتم: درست نيست ولي بعنوان يك پيامبر مرسل، عيسي رسول خدا، و كلمه خدا ([[1]](#footnote-1)) و روح اوست، نه فرزند خداست و نه هم خودش خداست.

گفت: آيا قبول داري كه اسلام دين جاويدان الهي است؟

گفتم: مگر در اين شكي هست؟‍‍

گفت: به چه دليل؟

گفتم: اگر دركتابي كه به محمد ص نازل شده و در انجيل نگاه كني دليلش را مي بيني.

گفت: چگونه؟

گفتم: عهد قديم (تورات) كتاب يهود، و عهد جديد (انجيل) كتاب نصاري است، در حالي كه قرآن كريم كتاب توده بشريت است، و مهمتر آنكه خداوند قرآن كريم را همچنانكه بر پيامبرش حضرت محمد ص نازل شده حفاظت كرده است، زيرا قرآن، دستور زندگي هميشه جاويدان بشريت است، بر عكس، تورات و انجيل را حفاظت نكرده زيرا اين هر دو كتاب براي زمان مخصوص و وقت مخصوص بوده، لذا مي بينيم نصاري در باره درست بودن يا نبودن انجيل هايشان، و زبانها و ترجمه آنان همواره اختلاف كرده اند، در حالي كه مسلمانان پيرامون قرآنشان اختلاف نكرده اند.

گفت: پس چگونه است كه كتاب مقدس تمام بشريت را مخاطب ميكند! نه صرفا يهود و نصارا، را؟

گفتم: اگر اين ادعا درست مي بود انجيلها بايد در پهلوي مسائل اعتقادي، زندگي اجتماعي و اقتصادي و سياسي انسانها را نيز مدنظر مي‌گرفتند در حالي كه چنين نيست، انجيلها صرفا به بعد معنوي زندگي انسان توجه كرده و مسائل ديگر را مهمل گذاشته اند، تا آنچه به قيصر مربوط مي شود! قيصر تصميم بگيرد، و آنچه به خدا مربوط مي شود خدا! خداوند پاكتر از آن است كه كتابي نازل كند تا دستور ابدي براي بشريت باشد، و آنگاه ابعاد مهمي از زندگي آنان را گنگ و مبهم بگذارد، تا قيصر وكسري برايشان قانون گذاري كنند، نمي تواند چنين باشد، زيرا اين نقص است و با كمال مطلق الهي در تضاد است.

گفت: آيا قبول داري كه محمد رسول خدا است؟

گفتم: نه تنها رسول خدا، بلكه سيد و سرور رسولان و پيامبران است.

گفت: أما انساني كه نه تا زن بگيرد يك شهوت پرست است و اين شهوت پرستي اش او، را از، آن مقام شامخ معنوي پائين مي آورد.

گفتم: آيا سيرت پيامبر، حضرت محمد ص را خوانده اي؟

گفت: نه

گفتم: اگر مي‌خواندي اين حرف را نمي گفتي، انسان شهوت پرست و شهوت ران كسي است كه به دنبال زنان مي‌دود و عربده مي‌كشد، در حالي كه محمد، جوان بيست و پنج ساله با پير زن چهل ساله اي ازدواج مي‌كند و تا زماني كه در پنجاه سالگي وفات مي‌كند همچنان با وي، وفادار مي ماند، او كه شكوفه جواني اش در اين ازدواج پژ مرده شد و ازدواجهاي بعدي اش چنانكه در سيرتش مشاهده خواهي كرد همه بدلائل سياسي يا اجتماعي بوده است بايد از بعد ديگري به موضوع نگريست، اگر كسي به من بگويد: چرچيل نخست وزير اسبق انگلستان در دوران جنگ جهاني دوم انساني شهوت ران بوده بدون آنكه از زندگي شخصي او اطلاعي داشته باشم اين گفته را باور نمي كنم.

گفت: چرا؟

گفتم: علتش خيلي روشن و منطقي است اگر چرچيل شهوت ران مي بود حيوانيتش به او فرصت نمي‌داد تا يك برنامه درست و دقيق نظامي را طراحي كند، و نه پيرامون استراتيژي مؤفق و توانمندي بينديشد، كه توانست انگلستان را تا اعماق بمهاي جنگ جهاني دوم سوق دهد، و سپس پيروز و سر بلند برگرداند، انسان شهوت ران و هوس باز به كسي گفته مي‌شود كه فقط مصرف و استهلاك داشته و همواره بسوي خراب كردن و ويران كردن پيش مي رود و هيچ نقش در ابتكار و سازندگي نمي تواند داشته باشد، اكنون آيا پيامبري كه دينش سراسر اين جهان پهناور را فرا گرفته و مليونها انسان به او ايمان دارند، و سيرت و تعليمات پر نورش همچنان كاخها را درهم كوبيده و كشورها را، رام مي كند، و از زمان و مكان فراتر مي رود كه اينك پس از چهارده قرن كه از عصر طلاي اش مي گذرد، مرا به عنوان نمونه كوچكي از پيروانش مي بيني كه پيش رويت ايستاده ام، آيا با عقل جور در مي‌آيد كه چنين شخصيت والاي، كه اين قله شامخ را بناكرده انسان شهوت راني باشد؟!!

گفت: حرف تو منطقي است؟

گفتم: نه تنها منطقي بلكه حقيقت است، و خيلي متأسفم عرض كنم: تعليمات كليسا است كه چنين افكار غير منطقي را رواج مي دهد، زيرا بدينوسيله مي‌خواهد با تعصب و ناداني پيروانش در راه باز گشت آنان از مسيحيت و پذيرفتن اسلام مانع ايجاد كند.

گفت: من با تو هستم، واقعا هم با عقل جور در نمي‌آيد كه او مردي شهوت ران باشد، او انساني عاقل و متفكر و دانشمند بوده، ولي متأسفانه بعضي تعليماتش از خوي انساني و طبيعت بشري سر چشمه مي‌گيرد.

گفتم: منظورت چيست؟

گفت: مثلا به پيروانش اجازه داده طلاق بدهند و چهار تا زن بگيرند.

گفتم: قبل از اينكه از مزيت و خوبيهاي تعدد زوجات و ضرورت طلاق سخن بگويم ممكن است بپرسيم اكنون چرا در ايتاليا طلاق مجاز شده؟

گفت: منظورت مجاز شمردن طلاق در قانون مدني است؟ كه پاپ شديدا با آن مخالفت كرده؟

گفتم: دقيقا منظورم همين است اگر در اينجا قرار باشد حرفي داشته باشم اين خواهد بود كه پروردگار محمدص كه قرآن كريم را به او نازل كرده جلوتر مي‌دانسته كه طلاق در بعضي حالات ناگزير است، لذا براي رفع احتياج ما آنرا در چهار چوب مشخص اجازه داده و در عين حال به محمدص الهام كرده و از زبان او فرموده: طلاق مبغوض‌ترين حلال در نزد خداوند است.

مسيحيان مجبور شدند بيست قرن با كليسا ستيز و پيكار داشته باشند و سرانجام هنگامي كه به آنان اجازه طلاق رسيد در ميدانهاي روم به رقص و شادماني بپردازند، اما مسلمانان به چنين مشكلي بر نخوردند بلكه پروردگارشان اين (حق فطري شان را) به آنان بخشيد زيرا او سرشت و فطرت انساني را بهتر مي شناخت و سپس به آنان آموخت كه از اين حلال مبغوض و ناپسند چگونه استفاده كنند.

گفت: ازدواج با چهار زن چطور؟!

گفتم: بهتر از زنا است كه به اشكال مختلف در مجتمعات بروز مي‌كند، ازدواج با بيش از يك زن قاعده و قانون نيست بلكه استثناء و ضرورتي است كه هميشه اتفاق نمي‌افتد و ضرورت و استثناء از خودش اصول و ضوابطي دارد. اگر به راه حلهايي كه معمولًا جايگزين تعدد زوجات يا چند زني مي‌شوند نگاهي بيفگني در خواهي يافت كه نظام تعدد بهترين راه حل است.

گفت: مسلمانان فاتح، جهان را با زور شمشير تسخير كرده اند، و در اين نوع برخورد حقوق انسانها پايمال مي شود، در حالي كه مسیحيت با آرامش و اخلاق خوش منتشر شده است.

گفتم: فرض كن شما اي نصراني در خانه ات نشسته اي و من مسلمان با سلاحم آمدم و وارد خانه ات شدم، ممكن است بتوانم مالت را بگيرم يا تلويزيون يا هر چيز ديگري كه در اختيار داشته باشي، اما آيا ممكن است بتوانم آنچه در دل داري تغيير دهم؟

گفت: نه

گفتم: حد اكثر ممكن است شما تظاهر به اسلام كني و مسیحيت را در قلب خودت پنهان نگهداري، اما همين كه تهديد من رفع شد يا شما قدرت و توانايي بيشتري پيدا كردي مي تواني عقيده ات را آشكار كني، و بر عليه كسي كه ترا، وادار به پذيرفتن انديشه اش نموده شورش بپاكني.

گفت: اين درست است.

گفتم: اگر به برخورد مسلمانان فاتح، با ملتهاي آزاد شده دقت كني به روشني درخواهي يافت كه هرگز آنان را به پذيرفتن اسلام و ترك دين مورد نظرشان مجبور نكرده اند بلكه به آنان پيشنهاد كردند با ميل و رغبت خودشان يا اسلام را بپذيرند يا در قبال امنيت همه جانبه اي كه اسلام برايشان تامين مي‌كند مبلغي به عنوان جزيه بپردازند، و بر دين خودشان همچنان پايبند باشند.

اگر آنگونه كه ادعا مي شود اين ملتهايي كه به اسلام گرويدند صادقانه و مخلصانه به عنوان يك دين برحق به آن ايمان نمي داشتند بلا فاصله پس از متوقف شدن موج اوليه فتوحات اسلامي، و فروكش كردن قدرت نظامي اسلام، آنرا ترك مي‌كردند و تازه در آن هنگامي كه اسلام داشت منتشر مي شد مسلمين هميشه كه فاتح نبودند گاهي شكست هم خورده اند كه از آن جمله: شكست آنان در مقابل تاخت و تاز وحشيانه مغول بويژه قابل ذكر است، ناگهان وسط حرفم پريد و گفت: مي دانم كه مغول ها قبايل نيمه متمدني بودند كه در آسياي ميانه سكونت داشتند.

گفتم: بر خلافت اسلامي يورش بردند و آنرا نابود كردند حتي بنا بر روايات بر اثر مليونها كتاب اسلامي كه به دريا ريختند تا چندين روز آب دجله سياه بود مغولها و تاتارها جنگجويان پيروز و نظاميان ستمگري بودند اما در مقابل مسلمانان قبايل پراگنده اي بودند، و درشهر هاي ويرانه اي سكونت داشتند با اين وجود چيزي شبيه معجزه اتفاق افتاده، مغولها به اسلام گرويدند و بشدت به آن ايمان آوردند و بدفاع از آن برخاستند، و سپس براي نشر اسلام در دنيا كمر بستند، كه از آنجمله سلاطين بزرگ و پادشاهان عادلي از آنان در تاريخ هند نامشان درخشيد.

گفت: آيا واقعاً چنين چيزي اتفاق افتاده؟

گفتم: من از پيش خودم نمي سازم، مي تواني تاريخ را مطالعه كني، و شايد اين هم برايت جالب باشد كه اسلام در آفريقاي مركزي و اندونيزي و ماليزي از طريق دعوتگران و تاجراني منتشر شده كه يك تير هم شليك نكردند و دقيقا در عصري كه اسلام شمشيري در اختيار نداشته تا بزود آن جايي را تسخير كند.

گفت: جدّاً بايد تاريخ را از نو مطالعه كنم.

گفتم: من مطمئنم اگر اين كار را بكني در بسياري از انديشه ها و معتقداتي كه اكنون حق مي‌پنداري تجديد نظر خواهي كرد، طرف نگاهي طولاني به كرانه آسمان انداخت و آه سردي كشيد كه گويا در فكر عميقي فرو رفته بود، پيشدستي كردم و گفتم: تا حالا از من خيلي پرسيدي ممكن است بنده هم بنوبت خودم سوالي بكنم؟

گفت: بفرما.

گفتم: چرا مسيحيان شراب را حرام نمي‌دانند.

گفت: من شخصا شراب نمي‌خورم.

گفتم: اگر يك مسيحي بخورد مخالف تعليمات مسيحيت عمل نكرده، درست است.

گفت: البته كمش چنين است، نه بسيار.

گفتم: شايد كمي شراب با كمي نان، به تو كمك كند، تا از خون مسيح تشنگي و از گوشتش گرسنگي ات را رفع كني، آنطوري كه معتقديد.

گفت: من پروتستاني هستم و به اين عقيده كاتوليك ها به هيچ عنوان ايمان ندارم.

گفتم: خيلي خوب شما قبولش نداري، ولي همين انگليسها كه از انجيل سر مشق مي‌گيرند و اين عقيده را دارند كه اندكي شراب قلبشان را زنده مي‌كند مي داني دچار چه بدبختي هايي شده اند، كار بجايي كشيده شده كه امروز از فاجعه اي به نام (مشكل الكل) رنج مي برند و بزرگترين و خطرناكترين سران باندهاي جنايت پيشه از ميان همين الكلي ها هستند.

گفت: اين درست است.

گفتم: آيا دين و شريعتي كه خداوند براي سعادت و خوشبختي بندگانش فرستاده اين بار مسؤليت بدوشش نيست كه شراب را ممنوع اعلام كرده و آنانرا، از اين مصيبت هلاكت بار اجتماعي نجات بخشد.

گفت: مسلمانان با اينكه شراب در دينشان حرام است مي خورند؟

گفتم: اگر بعضي بخورند، هم در صد خيلي نا چيزي است و نسبت به مسيحيان خيلي كم هستند. وآنگهي اگر مسلماني چنين اشتباهي مرتكب شود خود را گنهكار مي داند، و گنهكار ممكن است روزي توبه كند اما يك انگليسي مسيحي احساس گناه هم نمي‌كند‍‍‍‍‍‍.

گفت: كاملًا درست است و لهذا الآن در جملاتي كه عليه الكلي ها صورت مي‌گيرد كليسا نقش بسيار فعالي ايفا مي‌كند كه خيلي هم مشهوراست.

گفتم: درست است اما سر مار را خورد كردن بهتر از قطع كردن دم آن است. و دستگير كردن مجرم واجب تر از پرداختن به معالجه آسيب ديدگان جنايت اوست.

گفت: دوست دارم قضيه اي را مطرح كنم كه از مدتها پيش ذهنم را به خود مشغول داشته است.

گفتم: چيست؟

گفت: وقتي شما به جهان مسيحيت نگاه مي‌كني مي بيني عموماً مردم تحصيل كرده و آگاه هستند و جامعه شان متمدن و پيشرفته است و بر عكس وقتي به جهان اسلام نگاه ميكني مي بيني اجتماعي است فقير و ناخوانده و مريض و برده ديگران.

گفتم: ببخشيد شكوفايي صنعتي كه امروزه در غرب مي بيني مسيحي نيست گر چه در كشورهايي رشد كرده كه مدعي مسيحيت هستند، زيرا هواپيما و ماشين و آمپول پنسلين هيچ ديني ندارند، ژاهيي‌ها در صنعت و تكنولوژي خيلي بيشتر و بهتر از شما عمل كردند در حالي كه بت پرستند، تكنولوژي عنصر بي طرفي است كه مسلم و كافر و مسيحي همه از آن استفاده مي‌كنند آنروز كه مسلمانان مؤفق شوند در مجتمع اسلامي خودشان صاحب تكنولوژي شوند جهان به مدينه فاضله اي تبديل خواهد شد، و غربيها خواهند ديد كه انسان نمونه چگونه زندگي مي‌كند علم و تكنولوژي دوشادوش دين و معنويت زندگي قابل رشكي بوجود خواهد آورد.

من نظرم اين نيست كه مسلمانان كنوني مثال زنده اي از اسلام هستند، اروپايي ها دين خودشان را كه رها كردند به شكوفايي صنعتي و اقتصادي دست يافتند و ما مسلمانان كه دين خودمان را رها كرديم به انحطاط و پستي گراييديم چون دين ما دو بعدي ـــ و مستغني و دين آنان تك بعدي و محتاج است.

گفت: تا زماني كه شما آن اسلام نمونه اي كه حرفش را مي زني عملاً به جهان عرضه نكنيد اسلام چيزي جز نقش بر روي كاغذ نخواهد بود، اصول و مبادي در كتابها زنده نمي‌شود بلكه در زندگي انسانها در شهر ها، قريه‌ها، كشتزارها، كار خانه ها، محرابهاي عبادت و مراكز فنون بايد پياده شود و در عمل به ديگران نشان داده شود نه در شعار.

گفتم: اين حرفت را صد در صد قبول دارم، واقعيت همين است، اميدوارم بزودي به چنين توفيقي دست يابيم.

گفت: معلوم مي‌شود تو مسلمان خيلي متعصبي هستي، آيا همه مسلمانان مانند تو هستند؟

گفتم: نه متعصب هستم و نه هم مسلمانان مانند من، بلكه مسلماني هستم كه دينم را آنگونه كه خدا و رسولش را خوشنود مي‌كند ياد گرفته ام و فهميده ام و به اميد خدا دام هاي باطل انديشان در من تأثيري نخواهد كرد، و اگر همه مسلمانان دين شان را، حقيقتاً مي شناختند دنياي كه اكنون در آن زندگي مي‌كنيم بگونه ديگري مي بود، اگر همين را شما تعصب مي نامي، اشكالي ندارد، شما آزادي، اما اگر آنرا صداقت با وجدان، و درك درست عقيده و ايدئولوژي بنامي با جناب عالي موافق خواهم بود.

گفت: صحبت شما خيلي مفيد بود براستي بسياري از انديشه هاي مرا دچار شك و ترديد كرده كه اكنون تصميم جدي گرفتم اسلام را با دقت مطالعه كنم و بيش از هر زمان ديگري با آن آشنا شوم.

گفتم: من هم بسيار خوشحال هستم از اينكه شما چنين تصميم عاقلانه اي گرفته أي، اميدوارم كه انشاء الله اسلام را خوب مطالعه كني و توفيق هدايت بيابي بنده هم خواهم كوشيد.

حتي الامكان بر تو كمك كنم. اكنون تا فرصتي ديگر كه همديگر را بينيم از شما خدا حافظي مي‌كنم: خدا نگهدار: او سراسيمه و شتابان در حالي كه گويا چيزي گم كرده بود آنجا را ترك كرد، بنده هم براهم ادامه دادم. . . .

آري، خوانندگان عزيز، اين بود نمونه‌اي از ديدگاه شرپسندانه دشمنان اسلام و مسلمانان كه ملاحظه فرموديد: ان شاء الله كه كسي از ما بنوبت خود بكوشد در علم و عمل براي همگان الگو قرار گيرد.

و به ديگران هم كمك كند، تا شكار دامهاي مكارانه دشمنان حقه باز وكينه توز نگردند.

موفق و پيروز باشيد.

1. - در اينجا معناي كلمه اين است كه حضرت عيسي با اراده خداوند، بدون پدر از حضرت مريم‘ متولد شد. [↑](#footnote-ref-1)